

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان
سال سوم، شماره دوم، پیاپی ششم، پائیز و زمستان ۱۳۹۵
صفحات ۷۹-۹۹

کارکردشناسی واژگانی و بلاغی واژه "انعام" در آیات قرآن کریم

مالک عبدی^۱
فرحناز ساسانی^۲

چکیده

پس از انسان حیوانات از مهم‌ترین موجوداتی هستند که حقوق آن‌ها بیش از هر موجود دیگری توجه جوامع انسانی را به خود مشغول داشته است. یکی از مسائلی که در قرآن کریم نیز بدان توجه ویژه شده، مسئله حیوانات است که با توجه به طیف‌های گونه‌گون آن اعم از حیوانات اهلی و وحشی و پرندگان و حشرات و آبزیان و خزندگان از زوایای دید مختلفی نظیر نحوه آفرینش، منافع کاربردی، جنبه‌های اعجازی (مانند ناقه صالح (ع) و گاو بنی اسرائیل) و وجوه اثباتی برای معاد (مانند الاغ عزیز نبی (ع) به آن‌ها نگاه شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی نیز در سوره مبارکه نور حیوانات به سه دسته تقسیم شده‌اند: ۱- خزندگان: ﴿مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ﴾ (نور/۴۵)؛ ۲- حیوانات دو پا: ﴿مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ﴾ (نور/۴۵)؛ ۳- چهارپایان: ﴿مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ﴾ (نور/۴۵) و ۴- گروه دیگری از حیوانات که به این تقسیم‌بندی می‌پیوندد آبزیان هستند، مانند حوت و نون (نهنگ). در پژوهش حاضر بر آنیم تا با ذکر پاره‌ای از آیاتی که دربردارنده لفظ "انعام" هستند، به بررسی و تحلیل جنبه‌های زبان‌شناختی، بلاغی، واژگانی و احیاناً جلوه‌های معرفتی این لفظ پرمدلول و وسیع‌المحتوی بپردازیم.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، حیوانات، انعام، کاربردهای زبانی و بلاغی.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام.

malekabdi@yahoo.com

^۲ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام.

farahnaz.sasani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۹

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۳

۱- مقدمه

یکی از مسائلی که قرآن کریم به آن توجه ویژه داشته، مسئله حیوانات است که شامل چهارپایان، پرندگان، حشرات و ... می‌شود. قرآن کریم از ذکر حیوانات گوناگون در موقعیت‌های مخصوص و محل‌های مناسب ابایی ندارد. از نام این حیوانات با حوادث تاریخی معینی که به داستان پیامبران و انبیاء اختصاص دارد نام برده است. مانند گاو و گوساله که با داستان قوم بنی‌اسرائیل ذکر شده، شتر که در داستان قوم صالح (ثمود) آمده، نهنگ در داستان حضرت یونس، فیل همراه با اصحاب حبشه، کلاغ در داستان هابیل و قابیل، ازدها که با داستان حضرت موسی می‌آید و سگ که اصحاب کهف را در پناه بردن به غار همراهی می‌کرد. (ابوالحب، ۱۳۵۷: ۲۴) جنبه‌های کارکردی حیوان در قرآن متنوع و گونه‌گون است، از جمله استفاده‌هایی که از آن برای تثبیت امر معاد، ایراد مثل، وجوه اعجازی، منافع مادی و تشخیص و قداست‌بخشی (مانند هدُّد سلیمان و سگ اصحاب کهف) به عمل آمده است.

قرآن در یک تقسیم‌بندی کلی در سوره مبارکه نور حیوانات را به سه دسته: خزندگان، چهارپایان و حیواناتی که روی دو پا راه می‌روند تقسیم کرده و گروه دیگری از حیوانات را نیز به این تقسیم‌بندی اضافه نموده که همان آبزیان هستند. با توجه به استخراج این دسته از حیوانات در قرآن و طیف‌سنجی انواع گوناگون آن، تعداد و درصد آن را به نسبت یکدیگر این‌گونه یافتیم:

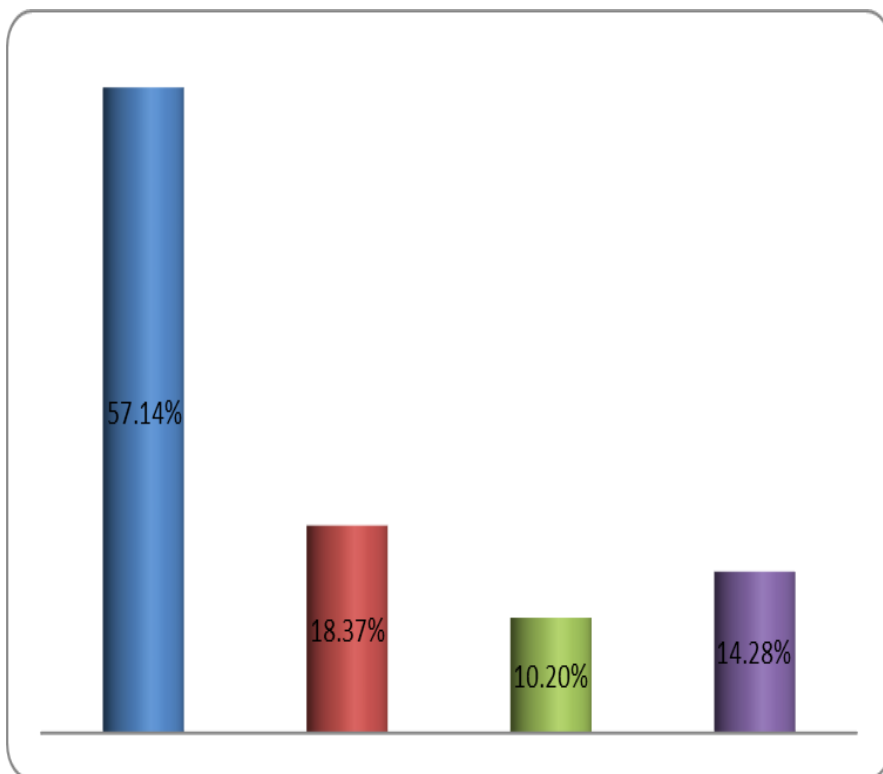
پرندگان: تعداد (۲۸) درصد (۵۷/۱۴٪)

حشرات: تعداد (۹) درصد (۱۸/۳۷٪)

خزندگان: تعداد (۵) درصد (۱۰/۲٪)

آبزیان: تعداد (۷) درصد (۱۴/۲۸٪)

کل: ۴۹٪

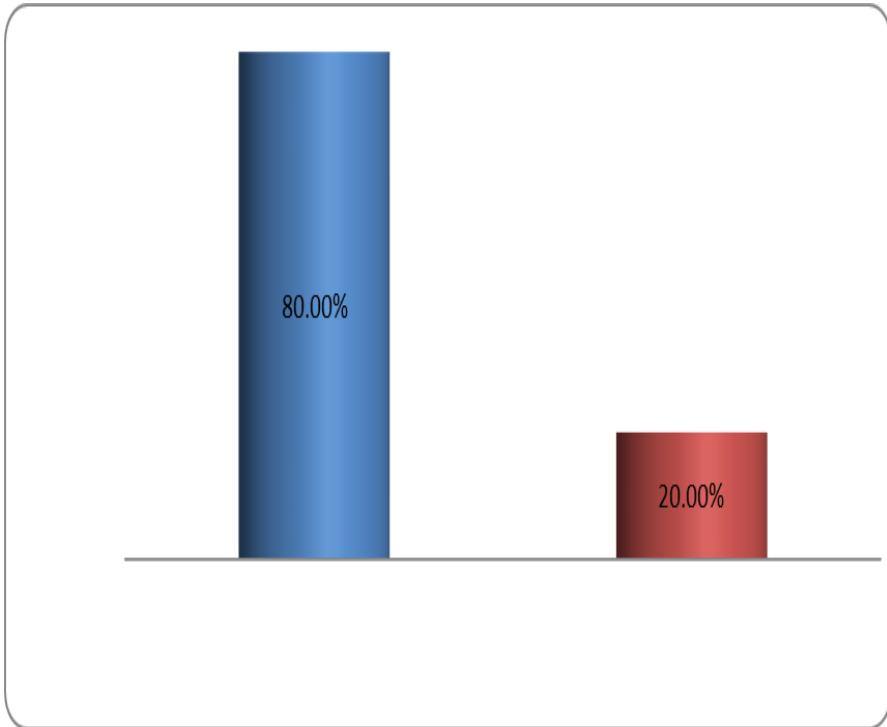


در آمارگیری انجام شده از پرندگان و حشرات و خزندگان و آبزیان، همان گونه که نمایان است درصد وجود پرندگان نسبت به سایر حیوانات از این مجموعه بیش تر است. دلیل آن را می توان به کثرت پرندگان در محیط زندگی عرب دانست. در تقسیم بندی دیگر، حیوانات را به دو قسمت اهلی و وحشی تقسیم بندی نموده ایم که در تقسیم بندی انجام شده در مجموع تکرار حیوانات اهلی در مقایسه با حیوانات وحشی را در این گونه یافتیم:

حیوانات اهلی: تعداد (۸۴) درصد (۸۰٪)

حیوانات وحشی: تعداد (۲۱) درصد (۲۰٪)

کل (۱۰۵) ۱۰۰٪



و با توجه به نمودار آماری رسم شده از حیوانات اهلی و وحشی، همان‌گونه که مشاهده می‌شود کاربرد حیوانات اهلی از حیوانات وحشی در قرآن بیش‌تر است و این ناشی از کاربرد این حیوانات در زندگی بشری است.

۱-۱- ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق

ضرورتی که ما را به انجام این تحقیق وامی‌دارد، آن است که اصولاً ذکر حیوان به‌عنوان یک عنصر، در توضیح پاره‌ای از مفاهیم اهمیت داشته و لاجرم مزیت یا جنبه‌های هدایت‌گرانه و ویژه‌ای بر استفاده از سایر عناصر مشابه داشته که تا این حد در آیات قرآن

شاهد استعمال آن برای تبیین مسائل در قالب استفاده‌های زبانی، لغوی، بلاغی، تمثیلی و ... هستیم. بنابراین ضرورت مسئله ایجاب می‌کند که با نگاهی دقیق به نحوه استفاده از نام حیوان در قرآن به دقایق و ظرایف جایگاه آن در این کتاب الهی پی ببریم. ضمناً با توجه به اینکه تاکنون تحقیق جامعی به این سبک و سیاق برای تبیین این جایگاه به صورت تخصصی صورت نگرفته است، بر آن شدیم که از زاویه دید مسائل فنی و جنبه‌های هنری و زیباشناسی زبانی و ادبی به انجام این پژوهش مبادرت ورزیم.

۲-۱- پیشینه تحقیق

الحیوان جاحظ در هفت جلد به چاپ رسیده است و مشتمل بر وصف طبایع حیوانات است. نویسنده آن هر چه توانسته از حکمت و ادب و نکته‌ها در آن جای داده و هر چه در کتب علم و ادب یا بر زبان مردم از اشعار و احکام و حکایات درباره حیوانات و پیوند آن‌ها با نوع بشر پراکنده بوده در اثر خود گردآورده است. کلیله و دمنه ابن مقفع کتابی است از اصل هندی که در دوران ساسانی به فارسی میانه ترجمه شد و در آن حکایت‌ها و تمثیلاتی از زبان حیوانات نقل شده است. از دیگر کتب می‌توان به حیاة الحیوان دمیری و علوم القرآن سیوطی اشاره کرد و نیز مقاله‌ای با عنوان "اعجاز و شگفتی‌هایی از قرآن در زیست جانوری" توسط علی نصیری و محمدرضا نقدی در سال ۱۳۹۰ در دوفصلنامه تخصصی قرآن و علم، سال پنجم، شماره ۸ به چاپ رسیده است و در آن به وجوه مختلف اعجازی و عجایب آفرینشی موجودات زنده در قرآن اشاراتی رفته است. کتاب دکتر رضا فضیل بکر به عنوان "وجوه الإعجاز فی آیات النحل لغویاً علمياً طبیباً" که در انتشارات دارالاعتصام در قاهره مصر به چاپ رسیده است نیز به گوشه‌هایی از اعجاز بیانی، علمی و پزشکی واژه نحل در قرآن کریم می‌پردازد. اما تحقیقی که حیوان را به شکل عام و به صورت تفصیلی و جزئی‌نگر بررسی کرده باشد نیافتیم.

در پژوهش حاضر پس از ذکر نام هریک از حیواناتی که تحت مجموعه "أنعام" مندرج می‌شوند، به بررسی لفظی و محتوایی لفظ وارد شده در چهار حوزه: ۱- واژه‌شناسی لفظ؛ ۲- هدف از کاربرد حقیقی؛ ۳- کاربردشناسی بلاغی و ادبی لفظ؛ ۴- بررسی جنبه‌های تفسیری و معرفتی واژه موردنظر خواهیم پرداخت.

۲- تحلیل محتوایی، بلاغی و کارکردشناسی واژه "انعام" در قرآن

واژه انعام ۳۲ بار در قرآن تکرار شده و مفرد آن یعنی نعم تنها یکبار در قرآن آمده است. همچنین ششمین سوره قرآن «انعام» نامیده شده که شاید وجه این نام‌گذاری، بیان تفصیلی احوال چهارپایان در این سوره باشد.

برخی مفسران با توجه به این مجموعه آیات گفته‌اند که پس از انسان، حیوانات به جهت وجود قوای بالارزش حواس ظاهری و باطنی و ... از همه موجودات مادی شریف‌ترند و از این میان چهارپایان به جهت بهره‌برداری انسان از آن‌ها، در امور ضروری و مهم زندگی، از همه حیوانات کامل‌تر و شریف‌ترند، از همین رو در این مجموعه آیات بلافاصله پس از بیان آفرینش آدمی، به آفرینش چهارپایان پرداخته‌شده و سپس دیگر حیوانات و امور دیگری چون کشاورزی و تسخیر شب و روز و ... مطرح‌شده است. (الرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱۹: ۲۲۷) همچنین این لفظ پر استعمال‌ترین عنوانی است که در حوزه معنایی الفاظ مربوط به بهایم و حیوانات در قرآن آمده و جمع این حیوانات (شتر، گاو، گوسفند و ...) را در بر می‌گیرد.

۲-۱- اصل و ریشه کلمه

انعام جمع نَعَم نام مخصوص شتر است نام‌گذاری شتر به نَعَم و انعام از این جهت است که شتر برای آن‌ها بزرگ‌ترین نعمت است، ولی انعام به گاو و گوسفند و شتر هر سه اطلاق می‌شود و حتماً بایستی در میان آن‌ها شتر هم باشد تا انعام گفته شود. (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۷۱) ابن منظور نیز می‌گوید: "نَعَم مخصوصاً به معنای شتر است و اگر انعام گفته شود، شتر و گاو و گوسفند مدّ نظر است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق: ذیل ماده "نعم") در صحاح جوهری نیز آمده است: "نعم مفرد انعام است و بیشتر اطلاق آن بر شتر است. (الجوهری، لاتا: ذیل ماده نعم)

۲-۲- هدف از کاربرد لفظ «انعام» و مشتقاتش و آیات مشتمل بر آن

۲-۲-۱- تغذیه

استفاده از گوشت: «وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ» (انعام/۱۳۸)؛ این آیه به احکام خرافی مشرکین اشاره دارد به این صورت که مشرکین



می‌گفتند: خوردن گوشت این حیوان‌ها و زراعت‌هایی که نگاهداری شده بر هرکسی حرام است، مگر آن افرادی که خودشان صلاح بدانند. (نجفی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۹۹)

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ ... وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ (غافر/۷۹)

در این آیه برای چندمین بار به ذکر پاره‌ای از ادله توحید برگشت نموده و برای عبرت‌گیری خلق، امم گذشته را ذکر می‌کند و به نعمت انعام برای انسان اشاره می‌کند. خدای سبحان از بین همه چیزهایی که آدمیان در زندگی از آن منتفع می‌شوند، چارپایان را نام می‌برد که مراد از آن شتر و گاو و گوسفند است، هرچند که بعضی گفته‌اند: مراد از آن در اینجا تنها شتر است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۵۳۷) و در تفسیر الجدید آمده که لفظ "انعام" جمع نعم همان شتر است و همچنین بر گاو و گوسفند و اسب و قاطر نیز اطلاق می‌شود و منظور از انعام در اینجا مطلق چهارپا است. زیرا به قرینه لفظ انعام که از نعم گرفته شده هدف همان ذکر نعمتی است که در مطلق چهارپایان وجود دارد مثل نعمت سواری که در قرآن از اسب و قاطر (استر) و الاغ و ... و نعمت تغذیه که از گوسفند و شتر و گاو و ... نام برده شده است. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶. ه. ق. ج ۶: ۲۴۳)

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ... وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ (المؤمنون/۲۱)؛ در این آیه مراد از ذکر انعام عبرت گرفتن و استفاده تغذیه‌ای از آن است. به گونه‌ای که این حیوانات به قدرت و تدبیر خداوند، در تسخیر انسان یعنی اشرف مخلوقات هستند و بدین‌سان می‌بینیم که زندگی سرشار از نعمت‌های خداست، چارپایان در خشکی به ما سواری می‌دهند تا به دریا برسیم و آنجا کشتی را می‌یابیم که ما را در پهنه دریا جابجا می‌کند.

از مهم‌ترین کارکردهای انعام تغذیه و سواری است و از آنجایی که مهم‌ترین مرکب آن زمان شتر بوده، آن را نیز برای انسان‌ها کشتی بیابان قرار داده است: ﴿... وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ (المؤمنون/۲۲)؛ و وجه اشتراک حمل انسان بر شتر، و حملش بر کشتی، مسخر بودن آن‌ها در نظام هستی برای انسان است. همچنین سید قطب مراد از انعام را شتر و گاو و آهو و بز ذکر کرده است. (شاذلی، ۱۴۱۲. ه. ق. ج ۴: ۲۴۶۲) و از دیگر منافع حیوانات، استفاده از گوشت‌ها است که در آیات زیر به آن اشاره شده است:

﴿وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ ...﴾ (الحج/۳۰)

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ ... كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ ...﴾ (الأنعام/۱۴۲)

{... أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ...} (المائدة/۱)

{وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ... وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ} (النحل/۵)

{... مِنْ بِهِيمَةَ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا...} (الحج/۲۸)

منظور از "بهیمهٔ الأنعام" در این آیه هر حیوان چهارپا است و به دلیل آنکه نوعی نقصان عقلی و فقدان فهم و شعور و انسداد فکری در وجود این دسته از موجودات مشهود است، بهیمه نامیده می‌شود. همچنین به در بسته شده "باب مبهیم" و به شب تاریک "لیل بهیم" گفته می‌شود. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۳۴)

استفاده از شیر: {وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبِنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ} (النحل/۶۶)؛ کلمه "فرث" به معنای کثافتی است که در روده‌ها می‌افتد و در روده بزرگ جمع می‌شود، ولی وقتی به خارج آمد آن را سرگین گویند، کلمه "سائغ" اسم فاعل از "سوغ" است، گفته می‌شود: "ساغ الطعام و الشراب- غذا و شراب روان شد" و این را وقتی گویند که شراب (=مایعات)، گوارا باشد و به آسانی در گلو رود. پس چه عبرتی بالاتر از این که از بین کثافات موجود در روده مایعی بسیار گوارا خارج شود که انسان از آن تغذیه می‌کند؟

[معنای اینکه فرمود: شیر خالص را از میان فضولات شکم و خون به شما نوشاندیم] {مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ}، شیر حیوانات شیرده مقصود است که جایش اواخر شکم و میان دوپاست و نیز خونی که مجرایش شرایین و رگ‌ها است که به تمامی آن دو احاطه دارد و اگر شیر را عبارت دانسته از چیزی که میان کثافات و خون بدن قرار دارد، از این باب بوده که این هر سه در داخل بدن و در مجاورت هم قرار دارند، این غذای پاک و لذیذ را از میان آن دو بیرون کشیده، هم چنان که گفته می‌شود: "من از میان قوم، زید را اختیار کردم و از میان آن‌ها بیرونش کشیدم" که البته وقتی گفته می‌شود که زید و قوم در یکجا جمع شده باشند، هر چند زید در حاشیه جمعیت نشسته باشد، نه در وسطشان، چون مراد این است که من او را از میان آن‌همه جمعیت با اینکه غیر شما نیز بود تمیز دادم و جدا کردم". (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۱۸)

{وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا...} (المؤمنون/۲۱)؛ در این آیه

خداوند تمام منافعی که چهارپایانی مانند گاو و گوسفند و شتر برای انسان به همراه دارند را بیان می‌کند و خداوند این‌ها را وسیلهٔ عبرت و تفکری می‌داند که چگونه از شیر آن‌ها انسان‌ها را بهره‌مند ساخته و به جز شیر هم فواید بسیاری دارند و همچنین از

پوست و پشم و کرک آن‌ها برای رفع نیازها استفاده شده و در حمل و انتقال اثاثیه از آن‌ها و از کشتی‌ها استفاده سواری و باربری می‌شود. (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۴۳۸)

یکی دیگر از جنبه‌های بارز و بسیار برجسته در این آیات که به لحاظ کارکردهای بلاغی و واژه شناختی می‌توان بدان اشاره کرد آن است که از فعل "نوشاندن" در این آیه به "نُسقیکم" در باب افعال تعبیر شده (أَسْقَى يُسْقَى) و از ماده مجرد این فعل (سَقَى یَسْقَى) استفاده نموده است. با نگاهی به دیگر آیات قرآن کریم که راجع به مایعات قابل شرب بوده نیز با همین رویکرد دوگانه (استعمال مجرد و مزید فعل شرب) مواجه می‌شویم، یعنی در جاهایی که موضوع نوشاندن مسئله‌ای مادی و راجع به مشروبات دنیوی بوده همواره از فعل "أَسْقَى یَسْقَى" در باب افعال استفاده نموده، مانند آیه مذکور و نیز این آیه شریفه ﴿وَأَسْقِينَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا﴾ (مرسلات/۲۷) و نیز ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن/۱۶) و نیز مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ...﴾ (حجر/۲۲) و موارد دیگر ... و لیکن در مواضعی که مقوله نوشاندن راجع به سرای آخرت و در حیطة تنعمات و پاداش‌های بهشتی بوده و یا از سر تفضلات الهی و منت کریمانه بر سر بندگان خاص خود بوده همواره از فعل مجرد استفاده نموده، مانند آیه شریفه ۲۱ سوره مبارکه انسان که می‌فرماید: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ و نیز سوره مبارکه شعراء که از زبان ابراهیم خلیل (ع) می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي﴾ (شعراء/۷۸) و (۷۹)؛ بنابراین شیر خارج شده از میان سرگین و خون چهارپا هرچند هم که خوشگوار و کام‌نواز باشد، ولی چون شراب دنیوی است و با گلوگیری همراه است و نیز نباید دل بدان بست که متاعی است فانی و پایان‌پذیر می‌فرماید: ﴿نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا ...﴾ که تلنگر و تنبهی باشد به اینکه در اوج لذت جستن از مطامع و مطاعم دنیوی، جنبه زوال-پذیری و گلوگیری آن را نیز از یاد نبریم و این چیزی نیست جز جنبه‌ای از وجوه اعجازی بی‌بدیل قرآنی در استخدام واژگان و انتخاب تعبیر همساز همگون بامعنی، پس به‌راستی سر این دو استفاده گوناگون راجع به یک فعل واحد چیست؟ با اندکی تأمل در اسرار صرفی زبان عربی و رویکرد معناشناسانه قرآن در رابطه با کارکردهای واژگانی زبان عربی درمی‌یابیم که در این زبان عموماً هر جا که انجام فعلی با سهولت انبساط خاطر و بدون صرف توان و مشقت زیادی به انجام رسد اصولاً از افعالی با حروف کمتر و دارای سهولت بیشتر در نطق و سلاست و روانی در ادا استفاده می‌شود و هرگاه سخن از فعلی باشد که به‌سختی و با صرف نیرو و تحمل مشقت افزون‌تری به انجام رسد از فعلی

طولانی‌تر و با ادای حروف بیشتر استفاده می‌شود که بدین واسطه نوعی تطابق همگونی آوایی میان لفظ و معنی پدید آید.^۱ مثال واضح آن استفاده از فعل "بالا رفتن و صعود کردن" در زبان عربی است که در استعمالی سه‌گانه این چنین می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد "صَعِدَ زَيْدٌ الْجَبَلَ، وَتَصَاعَدَ عَمْرُو الْجَبَلَ، وَاصَاعَدَ خَالِدٌ الْجَبَلَ! که مؤدای مرکزی هر سه فعل در اصل یکی است، اما این جنبه‌های معناشناسانه صرفی زبان است که به ما می‌گوید چون در عبارت اول، کم‌حرف‌ترین ماده فعل (یعنی ثلاثی مجرد) به کار رفته و سهولت بیشتری در ادا دارد، بنابراین زید در عبارت نخست می‌تواند طفلی گریزی‌پای و چالاک باشد که به سهولت از کوه بالا می‌رود، اما در عبارت دوم که تعداد حروف فعل بیشتر است و بی‌شک ادا و نطق آن نیز از مورد نخست سنگین‌تر و زمان‌برتر است، عمرو می‌تواند مرد میان‌سالی باشد که به نسبت کودک قبلی قطعاً صعودش با سختی‌ها و کندی بیش‌تری همراه بوده و زمان‌گیرتر است و اما در مورد سوم همان فعل "صعد" در باب تفاعل با یک تغییر صرفی از "تصاعدی تصاعد" به "اصَاعَدَ يَصَاعَدُ" تغییر وزن و آهنگ داده و با ورود تشدید به پیکره این فعل، رگه‌هایی از ثقل و سنگینی وارد وجه خوانشی آن شده است، چراکه رسالت تشدید همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید ایجاد شدت و حدت صوتی و انقباض آوایی در خوانش کلمه است! بنابراین، فردِ صعودگر در عبارت سوم پیرمردی کهن‌سال است که بالا رفتن از کوه را به‌سختی و با صعوبت و گرفتاری بیشتری انجام می‌دهد! در قرآن کریم نیز در آیه‌ای از سوره مبارکه توبه در استفاده‌ای مشابه از مادهٔ دگرگون‌شدهٔ همین باب تفاعل (یعنی اِفَاعَلَ) راجع به سستی و کاهلی مؤمنان در ادای فریضهٔ جهاد و به تعویق انداختن این فریضه از سوی آنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَالَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾ (التوبة/۳۸)؛ یعنی ای جماعت مؤمنان شما را چه شده که هنگامی که فرمان جهاد در میان شما داده می‌شود و امر به خروج در راه خدا داده می‌شود، سستی به خرج داده و سنگینی می‌کنید؟! که خداوند در این آیه از مادهٔ اصلی باب تفاعل یعنی (تثاقَلَ يَتَثاقَلُ) استفاده نکرده و برای شدت بخشیدن به این سستی مؤمنان و مضاعف نمودن بار سنگینی و کوتاهی آنان از امر جهاد، فعل را به ماده‌ای برده که خوانش آن به‌واسطهٔ

^۱: برای دانش‌افزایی و نیز مطالعهٔ دقیق‌تر راجع به موضوعات محتوایی این بحث و همچنین اشراف بر جنبه‌های معناشناسانهٔ زبان عربی در حوزهٔ دلالت‌های زبانی و موسیقایی به منابع زیر مراجعه شود: الخصائص لاين جنی؛ الكتاب لسبويه؛ الأصوات اللغوية للدكتور إبراهيم أنيس؛ التحليل اللغوي في ضوء علم الدلالة للدكتور محمود عكاشة و علم الدلالة للدكتور احمد مختار عمر.

این تغییر صرفی دارای صعوبت بیشتری بوده و فعل "اصاعد" با وارد شدن تشدید در بنیة صرفی‌اش با شدت و ثقل بیشتری خوانده می‌شود و این نمونه‌ای کامل از تطابق میان لفظ و معنی و مسخر نمودن ابزارهای صرفی برای عینیت‌بخشی بیشتر به محتواهای قرآنی است.

قربانی نمودن: ﴿... وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ ... هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ﴾ (المائدة/۹۵)؛ حکمی که خدا در این آیه مقیاس امتحان قرار داده: کشتن صید است در حالت احرام یا در منطقه حرم و منظور از "هدی" در این آیه حیوانی است که به کفارہ قربانی می‌شود و برای هر حیوان وحشی که صید می‌شود، در میان حیوانات اهلی حیوانی [همسان و متناظر] از حیث حجم و شکل و گله و رمه و مانند آن وجود دارد و از اینجاست که باید دفع کفارہ بر حسب حجم حیوان و شباهت او انجام پذیرد. مثلاً گوسفند [به لحاظ این تطابق حجمی] می‌تواند کفارہ کشتن آهو شود. (مترجمان [الف]، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۹۸)

مفسرین درباره اینکه آیا باید قیمت آن شکار را داد، یا یک حیوانی نظیر آن را، اختلاف دارند. آنچه اکثر اهل علم بر آن اند قول دوم است برای شتر مرغ باید یک شتر داد. برای حمار وحشی [گورخر] و نظیر آن باید یک گاو داد. برای آهو و خرگوش باید یک گوسفند داد و این معنا از اهل بیت عصمت صلی الله علیهم اجمعین روایت شده است. (نجفی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۲۶۵)

﴿وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ﴾ (الأنعام/۱۳۸)؛ "مجاهد گوید: برخی از چهارپایان بودند که نام خدا را بر آن‌ها نمی‌بردند. ضحاک گوید: در وقت سربریدن، نام بت‌ها بر آن‌ها می‌برند، نه نام خدا. این کارها را به این دلیل انجام می‌دادند که خدا به آن‌ها دستور داده است و این دروغ و افترا بود." (مترجمان [ب]، ۱۳۶۰، ج ۸: ۲۹۲)

﴿... لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ...﴾ (الحج/۳۴)؛ یعنی حیواناتی را که خداوند از فضل و احسانش به شما روزی کرده، باید در مقابلش پروردگار را بسیار یاد کنید و شکرگزارش باشید. در این آیه شریفه نوعی توبیخ برای کسانی است که در هنگام ذبح حیوان نام غیر خدا را می‌برند. گویی هدف از ذبح حیوانات را بردن نام خدا و مداومت بر آن و شکر نعمت‌هایش می‌داند و هدف‌های دیگر را فرع بر این می‌داند. (طنطاوی، بی‌تا، ج ۹: ۳۱۱).

۲-۲-۲- جنبه‌های پوششی و محافظتی (گرمزایی) و ترابری انعام

﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ...﴾ (النحل/ ۵)؛ مقصود از عبارت ﴿لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ﴾ استفاده از پوست چهارپایان و پشم آن‌ها برای درست کردن لباس مورد استفاده است. (غرناطی، ۱۴۱۶هـ.ق، ج ۱: ص ۴۲۲)

﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾ (النحل/ ۶)؛ ﴿وَتَحْمِلُ أُنْفُسَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾ (النحل/ ۷)؛ ﴿وَ الْأَخْيَلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (النحل/ ۸) و اینکه برای شما در پشم و کرک و موی چهارپایان که از آن‌ها لباس می‌بافند گرمی هست در زمستان و در آن چهارپایان سود و منافع بسیاری است و از گوشت آن می‌خورید و شما را در آن جمالی هست هر بامداد و شام که به چرا می‌روند و بازگشت می‌نمایند بر دیگران فخر می‌کنید که شما را گله شتر یا گاو یا گوسفند است. (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۷)

آیه ششم سوره مبارکه نحل رفتن و برگشتن چهارپایان را از چراگاه به تصویر می‌کشد، یعنی هنگامی که چهارپایان از دشت و صحرا به صورت دسته‌جمعی با آن منظره جالب و دلربا به سوی منزلگاهشان بازمی‌گردند در واقع یک نوع زینت و منظره قابل توجهی را به تصویر می‌کشد که علاوه بر سود و منفعتی که در بردارند یک حالت روانی یعنی همان شادمانی از منفعت و سودمندی این چارپایان در بردارند که این حالت شادمانی در هنگام برگشت چهارپایان از چرا بیشتر و افزون‌تر است و شاید دلیلش این باشد که صاحبان آن‌ها به یک آرامش خیال و نوعی امیدواری می‌رسند.

"سبب اینکه قرآن مجید فقط این دو موقع را خاطر نشان می‌کند آن است که بینندگان در این دو هنگام به چهارپایان که به‌طور دسته‌جمعی در حال ایاب و ذهاب هستند نظر می‌کنند. برخلاف هنگامی که در جایگاهشان، یا در صحرا پراکنده باشند و این نوع منظره‌ها غالباً در فصل بهار مشاهده می‌شود که باران رحمت خداوند ریزان است و گیاهان می‌رویند و چوپان برای چرانیدن چهارپایان به سوی چراگاه‌ها خارج می‌شود ... و صدای شتران و گاوها و گوسفندها بلند می‌شود، گویی که با یکدیگر صحبت می‌کنند و جواب یکدیگر را می‌دهند." (نجفی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۲۱ و ۱۲۲)



۳-۲-۲- سواری

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرُشَاءٌ...﴾ (الأَنْعَام/۱۴۲)؛ "بشر، علاوه بر ثمراتی که از زمین می‌روید، از چهارپایان نیز سود برده و منافی تحصیل می‌کند، چه برای خوردن و چه برای بار بردن و امثال آن. خدای تعالی بشر را توانایی داده تا ستوران را به کار گیرد و از آن‌ها منتفع شود. چهارپایان را دو قسم کرده بعضی چهارپایان درشت‌اندند که بارهای گران را از شهری به شهر دیگری می‌برند، چون شتر و بعضی خرد جثه‌اند چون گوسفند که انسان معمولاً از گوشت آن بهره‌مند می‌شود." (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۸۷)

﴿...وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ﴾ (زخرف/۱۲)؛ "از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آن است که کشتی را در سطح دریاها به حرکت درآورده و بشر می‌تواند آن را مورد استفاده قرار دهد و در آن استقرار یافته و نشسته و با قطار هستی و دوشادوش سواحل بیکران دریاها حرکت کرده و خود را به هر جای عالم منتقل کند.. همچنین از حیوانات پرمفعت مانند شتر و سایر چهارپایان نیرومند نیز توان بهره‌وری داشته و می‌تواند برای سواری خود و حمل و انتقال کالا نیز منتفع شود." (ن ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۱۵: ۱۰۸)

﴿...جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا و...﴾ (غافر/۷۹)؛ در این آیه خداوند به دلایل آفرینش چهارپایان اشاره کرده، همچنین منافی مانند سواری برای حج‌گزاردن و انتقال به میدان‌های نبرد و برای رفتن از شهری به شهر دیگر و همچنین برای تبلیغ دین و یا تحصیل علم اشاره کرده است که انجام این‌گونه کارها اهدافی دینی را جستجو می‌کند که اراده خدای حکیم به آن‌ها تعلق می‌گیرد، ولی تغذیه از آن‌ها منافع مباحی است که اراده خداوند به آن تعلق نمی‌گیرد. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۴۴۱)

۴-۲-۲- مال و دارایی

﴿زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ و...﴾ (آل عمران/۱۴) و ﴿أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ﴾ (الشعراء/۱۳۳)؛ در این آیه "حضرت هود (ع) نیز برای تحریک حس شکرگزاری قومش در برابر نعمت‌های الهی، از ذکر نعمت امداد به وسیله انعام و فرزندان بهره برده است." (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۳، ج ۴: ۶۰۰) همچنین در آیه (شعراء) ۱۳۳ به جای آنکه آیه با شمارش نعمت‌ها آغاز شود با لفظ انعام شروع می‌شود، چراکه بزرگ‌ترین و بهترین نعمت بر اهل

آن سرزمین بوده است. زیرا نعمت چهارپایان شامل تغذیه و جنبه‌های پوششی و باربری‌شان سبب نجات آن‌ها در آن شرایط سخت بوده است، به این دلیل بنین را بر آن عطف کرده که فرزندان نیز نعمت بزرگی برایشان محسوب می‌شده، زیرا مونس و ادامه‌دهنده نسلشان محسوب می‌شد. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۹: ۱۷۷)

﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ﴾ (طه/۵۴)؛ این آیه کریمه اشاره‌ای است به انواع گیاهان و تغذیه چهارپایان و انسان را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: چهارپایانتان را با آنچه از گیاهان و علف‌ها و دانه‌هایی که به آن‌ها سود می‌رساند بچرانید. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ه.ق، ج ۴: ۴۴۲)

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾ (یس/۷۱)؛ "تکاملی بودن نعمت‌های خدا دلیل علم و قدرت اوست. تو شتر را می‌بینی که با همان نیازمندی‌های گوناگونی که بشر دارد به سر می‌برد، شتر مسافتات بسیار دراز را بی‌خستگی می‌پیماید، آیا دیده‌ای که چگونه ربع خالی را در جزیره‌العرب تنها با تکیه به خارهای تیز و آبی اندک درمی‌نوردد؟ و آیا دیده‌ای که چگونه رنج سفر و طوفان‌های شن روان را تحمل می‌کند و چون کشتی‌ها در میان امواج، در میان شن‌های روان راه می‌پیماید؟! و در همان حال می‌بینی که به انسان شیری گوارا می‌نوشاند و اگر آدمی گرسنه شود او را نحر می‌کند و از گوشتش استفاده می‌کند، وانگهی بر سر همه این‌ها به زیبایی و عزت و سرافرازی او دقت کرده‌ای؟ دیگر نعمت‌های خدا نیز همانند شترند." (مترجمان الف، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۶۶)

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا...﴾ (الأنعام/۱۳۶)

﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾ (النازعات/۳۳) و (عبس/۳۲)

﴿...أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ...﴾ (الزمر/۶)

کسانی که اندک زمانی را در میان عشایر و ساکنان مناطق روستایی سپری کرده‌اند به عینه مشاهده نموده‌اند که چوپانان و شبانان سخت‌کوش که تمام ثمره زندگی و بهره‌وری حیات خود را در سلامت، جست‌وخیز و پویایی زیستی چهارپایانشان می‌دانند، صبحگاهان که آنان را به چرا فرستاده و حرکت و جوشندگی و ساز دل‌نواز زنگوله‌های آنان را مشاهده می‌کنند به شدت به وجد آمده و از جاری بودن زندگی در بستر معاش خویش و رونق کسب‌وکارشان بسیار فرح‌مند و شادان‌اند و بانگیزه و عشقی سرشار حیوانات خود را به‌سوی چراگاهشان روانه می‌دارند و شامگاهان نیز که خیل عظیم و درهم تنیدن گوسفندان، پرشمار و سلامت‌یافته از هر گزند و آفتی با همان شور و

سرمستی به سوی آغل بازمی‌گردند شادمانی چوپان و صاحب‌مال از بازگشت دوباره حیات و چرخه امرارمعاش به درگاه خانه خویش دوچندان می‌شود و هیچ جمال و لطافت و شکوهمندی را از این برتر نمی‌توان بر صفحه هیچ لوح نقاشی برای چوپان یافت.

۵-۲-۲- جنبه‌های زینتی انعام

﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾ (النحل/۶)؛ و کیست که نداند برای یک دامدار و شبان عشایری ثروت و زینت و منظره‌ای چشم‌نوازتر از این نیست که بامدادان گله خود را با صدای زنگ زنگوله‌ها و غریو شادی و سرمستی و چالاک‌ی بزان و گوسفندان روانه چمن‌زار کرده و به چرا گسیل دارد و شبانه‌گام نیز چهارپایان خود را که همه دارایی او و امید او به پویایی و حرکت در مسیر امرار معاش و جریان زندگی است ببیند که سالم و بدون نقصان و با همان شور و مستی و چالاک‌ی، فربه از چرا برگشته و دوباره در آغل آرام می‌گیرند! و کسی که یک روز را در میان اهل عشایر گذرانیده باشد به شکوه و زیبایی دل‌انگیز این صحنه برای صاحبان احشام پی‌می‌برد و خدا در اینجا همه جمال نهفته و تبلور یافته در دل این رفت‌وآمد چراگونه را به عنوان برکت زینتی امیدبخش برای شبانان معرفی نموده است.

۳-۲- کارکرد بلاغی «انعام»

﴿...وَأُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (الأعراف/۱۷۹)؛ در این آیه تشبیه تمثیلی وجود دارد، یعنی یهودیان در تکذیب رسول خدا با اینکه می‌دانستند ایشان فرستاده خداوند هستند به چهارپایان تشبیه شده‌اند. (درویش، ۱۴۱۵ه.ق، ج ۳: ۵۰۰) البته ناگفته نماند که در این آیه شریفه و آیاتی که در پی آن خواهد آمد، قید ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ که قیدی بسیار مناسب و دلالتگر بجاست دقیقاً ناظر به جنبه‌های حیوانی و شهوانی و سببیت نهفته در وجود انسان است که اگر بنا بر مذلت هوای نفس برانگیخته شود، جنبه‌های منفی و کراهت‌آمیز آن نزد انسان بسی بدتر و وخیم‌تر از حال حیوان خواهد بود؛ چه اینکه هیچ حیوانی - حتی ددمنش‌ترین آن - هیچ‌گاه هم جنس‌باز نمی‌شود و هیچ درنده خون‌آشامی با همان حیوانیت فطری خود به‌زور و به‌ناحق خون صدها تن را

بر زمین نمی‌ریزد و از هیچ حیوان افسارگسیخته‌ای توهین به شریعت و ارکان دین و مقدسات و استهزاء انبیاء عظام الهی برنمی‌آید، حال آنکه همه این موارد و بیش‌تر از آن از سوی آدمیان روزانه در سرتاسر عالم در حال رخدادن است.

(...وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ) (محمد/۱۲)؛ این آیه نیز خوردن و لذت بردن کافران را به خوردن حیوانات تشبیه کرده است که تشبیه مفرد به مفرد (غیر مرکب) مرسل مُجمل است (التفتازانی، بی‌تا: ۶۳) البته در آن نکته‌ای معرفتی و بس ظریف نهفته است و آن اینکه انسان مادامی که مخیلات ذهنش حول محور زیستن و خوردن و آشامیدن و قضاء حوائج فیزیکی و جسمانی بچرخد چیزی بیش از حیوان نیست، بلکه بدون حتی رتبه‌ای تقدم و تأخر، هم‌شأن و معادل اوست. چه اینکه حضرت امیر (ع) نیز در کلام خویش راجع به دنیاپرستان و هواخواهان عبارت "کالبهیمه المربوطه همها علفها" را به کار می‌برند (نهج البلاغه حضرت امیر (ع): نامه ۴۵) که به نیکی حاکی از این حس مشترک حیوانی در وجود آن‌دو است که دنیاطلبان بی‌بصیرتی که درون از انوار معرفت الهی خالی می‌دارند بسان چهارپایان بسته‌شده‌ای هستند که هم و غایتی جز شکم‌پرکنی و خوراک‌پرستی و چراندن خود ندارند! در این مرتبه خداوند متعال باز هم در سوره مبارکه نازعات آیه شریفه ۳۳ می‌فرماید: ﴿مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾؛ یعنی ما را در مرتبه صرف بهره‌مندی از ملذات دنیوی و تمتع جستن به نعیم و شهوات دنیا هم‌پایه حیوان دانسته و حتی برای اشتراک دادن ما در خوی حیوانی و عطف کلمه حیوان بر انسان از حروف عطفی مانند "فاء" و "یا" "ثم" سود نجسته که به لحاظ قوانین صرفی استفاده از این دو حرف بجای واو، مبین وجود فاصله و شکاف و بعدی زمانی، مکانی و یا مرتبه‌ای بین متعاطفین است (الغلابینی، ۱۴۲۷ه.ق، ج ۳: ۵۷۳) یعنی نفرمود "متاعاً لکم ثمّ لأنعامکم" که لااقل به واسطه این حرف عطف اندکی و چند گامی ما را (جنس انسان را) به لحاظ معرفتی و رتبه‌ای از حیوان جدا کرده و ترقی بخشیده باشد، نه! بلکه از همان حرف عطف "واو" سود جسته که بی‌هیچ ارتقای درجه‌ای مفید اشتراک در حکم موردنظر است.

(أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً)

(فرقان/۴۴)



۱-۳-۲- تمثیل

در آیه ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ فن تمثیل و جود دارد و محتوای این فن آن است که معنایی را در غیر الفاظ خود بیان کنیم. در این آیه کافران و مشرکان را در گمراهی به چهارپایان تشبیه می‌کند پس چهارپایان را برایشان مثل می‌زند تا معنای مورد نظرش را برساند. زیرا که هواپرستان نابخرد در پافشاری‌شان بر گمراهی و خوی لجاجت‌آمیزشان گویی همچون چهارپایان بلکه بدتر و گمراه‌تر از آن‌اند؛ زیرا چهارپایان با هر کسی که با او خو بگیرند کنترل می‌شوند و بین کسی که به آن‌ها احسان می‌کند و کسی که بدی می‌کند فرق قائل‌اند. اما مشرکان درکشان پایین‌تر از این مرحله است. (درویش، ۱۴۱۵ه.ق، ج ۷: ۲۰) در اینکه چرا آن‌ها را باینکه خوی درندگان را نیز دارند به انعام تشبیه کرده، چنین گفته‌اند که از میان صفات حیوانی، تمتع به خوردن و جهیدن (شهوت‌رانی) که خوی چهارپایان است نسبت به طبایع و صفات حیوانی دیگر مقدم است، چون جلب نفع بر دفع ضرر مقدم است و اما گمراه خواندن انعام به جهت مقایسه با سعادت زندگی بشری است که آن‌ها مجهز به وسایل تحصیل آن نیستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق، ج ۸: ۳۳۶)

۲-۳-۲- کاربرد حقیقی

﴿... نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ...﴾ (یونس/۲۴)
 ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ...﴾ (فاطر/۲۸)
 ﴿لِنَجِّبِي بِهِ بِلْدَةً مَّيْمَنًا وَنُسَفِّيه مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْاسِي كَثِيرًا﴾ (الفرقان/۴۹)
 ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ...﴾ (سجده/۲۷)
 ﴿... فَلْيُبَيِّنَنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأْمَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ...﴾ (نساء/۱۱۹)

"از امام صادق (ع) نیز چنین روایت کرده‌اند: بریدن گوش چهارپایان، یکی از سنت‌های عرب در دوران جاهلیت بود. آنان گوش شتران را می‌بریدند و آزاد می‌کردند تا وقتی که بمیرند." (مترجمان [ب]، ۱۳۶۰، ج ۶: ۵۷) "از جمله امور خرافی مشرکین عرب که آیات مورد بحث ناظر به آن است که مشرکان معاند به تبعیت از القائنات شیطان و هوای نفس دنباله‌رو آن شده و بدون اندیشه در درک حقیقت آن، نسبت به انجامش مبادرت می‌ورزیدند و حتی جنبه اعتقادی نیز گاهی به آن می‌بخشیدند." (نک: نجفی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۹۵)

۳- نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از رهگذر این بحث برای خواننده و نگارنده حاصل می‌شود آن است که قرآن مجید در بیان مفاهیم روشنگر و تعالیم انسان‌ساز منبع فیض و حیانی صرفاً به بیان خشک بی‌رونق و تبیین خالی از جذبۀ این دست مفاهیم اکتفا نکرده، بلکه به تناسب موضوعات موردنظر و نیز طیف مخاطبان گونه‌گون خود از ابزارهای زبانی موجود در حوزه‌های صرفی، نحوی، اشتقاقی، واژگانی و موسیقایی آن هم با ظرافت استفاده کرده است و هر جا فهم معنایی بر مخاطب آیه مبهم و دشوار نموده با بیانی تمثیلی و یا استخدام تعبیری استعاری و واژه‌ای دلالت‌گر، معنی را بر خواننده سهل و لطیف نموده است. در باب استفاده از تعبیر مرتبط با حیوان نیز کتاب الهی همین رویه را طی نموده و در ساخت و پرداخت واژگان و الفاظ مخصوص حیوانات و کاربرد افعال مرتبط با آن، جنبه‌های مختلف صرف و نحو و موسیقی و ساخت‌های واژگانی الفاظ را مبنا قرار داده و گاه از یک حیوان با چندین تعبیر مختلف نام برده است تا مخاطب را در فضای احوالات کلی و ابعاد گوناگون بحث راجع به آن حیوان خاص قرار دهد و از مداخل متعددی بنابر ذوق و سطح فهم مخاطبان مختلف به تبیین مسائل مربوط به حیوان مبادرت شده است. در رابطه با مسئله یا واژه پردامنه "انعام" نیز اسلوب و رویکرد قرآن بر همین منوال بوده و چنان که در لابه‌لای بحث نیز مشاهده شد جنبه‌های مختلف محتوایی، اعجازی، واژگانی، بلاغی و استعاری و ... راجع به این لفظ مهم به‌طوری مبسوط و هنرمندانه به تصویر درآمده است که این نشان‌دهنده آن است که حیوان در قرآن صرفاً به‌عنوان یک مخلوق صامت و بهیمه‌ای مربوطه و بی‌نقش و اثر نبوده، بلکه به‌عنوان یکی از ابزارهای بیانی خداوند برای تبیین بسیاری از مسائل حساس و پراهمیت معرفتی به-کار گرفته شده است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ه.ق)، كتاب التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت: شركة دار الأرقم بن أبى الأرقم.
- ۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ه.ق)، التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى.
- ۴- ابن فارس، أحمد، (بى تا)، معجم مقاييس اللغة، محقق/ مصحح: هارون عبد السلام محمد، قم: مكتب الأعلام الاسلامى.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ه.ق)، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
- ۶- ابو الحب، جليل، (بى تا)، نگاهى به دنياى حيوانات در قرآن كريم، ترجمه تقى متقى، قم: دفتر تبليغات اسلامى.
- ۷- بروجردى، سيد محمد ابراهيم، (۱۳۶۶)، تفسير جامع، جلد ۴، تهران: كتابخانه صدر.
- ۸- التفتازانى، سعدالدين، (لاتا)، المطول، بتعليق: أحمد عزو عناية، بيروت- لبنان: دار إحياء التراث العربى.
- ۹- الجوهرى، إسماعيل بن حماد، (لاتا)، الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية، محقق/ مصحح: أحمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.
- ۱۰- حسینی همدانی، سيد محمد حسين، (۱۴۰۴ه.ق)، انوار درخشان، تهران: كتاب فروشى لطفى.
- ۱۱- درويش، محبى الدين، (۱۴۱۵ه.ق)، إعراب القرآن وبيانه، سوريه: دار الإرشاد.
- ۱۲- الرازى، محمد فخر الدين ابن العلامة ضياء الدين عمر، (۱۹۸۱م)، تفسير الفخر الرازى، (التفسير الكبير ومفاتيح الغيب)، الجزء التاسع عشر، بيروت: دار الفكر.
- ۱۳- الراغب الإصفهاني، حسين بن محمد، (۱۳۷۴ه.ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم.

- ۱۴- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۰۶ ه.ق)، **الجديد فى تفسير القرآن المجيد**، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- ۱۵- شاذلى، سيد بن قطب بن إبراهيم، (۱۴۱۲ ه.ق)، **فى ظلال القرآن**، بيروت- قاهره: دار الشروق.
- ۱۶- طباطبایى، سيد محمد حسين، (۱۴۱۰ ه.ق)، **الميزان فى تفسير القرآن**، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۷- طبرسى، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البيان فى تفسير القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۸- الطنطاوى الجوهرى، (لاتا)، **الجواهر فى تفسير القرآن الكريم**، بيروت: دار الفكر.
- ۱۹- عبده، شيخ محمد، (۱۳۷۴)، **شرح نهج البلاغه امير المؤمنين (ع)**، تهران: نشر صبا.
- ۲۰- الغلابينى، الشيخ مصطفى، (۲۰۰۶ م)، **جامع الدروس العربيه**، تحقيق وفهرسة: أحمد زهوه، دار الكتاب العربى.
- ۲۱- قرطبي، محمد بن أحمد، (۱۳۸۷)، **تفسير قرطبي (الجامع لأحكام القرآن)**، قم: مركز اطلاعات و مدارك اسلامى.
- ۲۲- مترجمان [ب]، (۱۳۶۰)، **ترجمة مجمع البيان فى تفسير القرآن**، تهران: انتشارات فراهانى.
- ۲۳- مترجمان [الف]، (۱۳۷۷)، **تفسير هدايت**، مشهد: بنياد پژوهش‌هاى اسلامى، آستان قدس رضوى.
- ۲۴- مترجمان [ب]، (۱۳۶۰)، **ترجمة تفسير جوامع الجامع**، مشهد: بنياد پژوهش‌هاى اسلامى آستان قدس رضوى.
- ۲۵- مرتضى الزبيدى، محمد بن محمد، (لاتا)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر.



۲۶- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۳)، **دایرة المعارف قرآن کریم**، ج ۴،

قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۲۷- موسوی همدانی، سید محمدباقر، (۱۳۷۴)، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر

انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۲۸- نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۶۸)، **تفسیر آسان**، تهران: انتشارات اسلامی.